

یادداشت

ادغام بانک آینده در بانک ملی؛ مداخله‌گرایی به‌جای اصلاح بازار

فرشته حسین‌زاده‌سهی

تحلیلگر اقتصادی

ادغام بانک آینده در بانک ملی را نمی‌توان صرفاً یک تصمیم فنی در نظام بانکی دانست؛ این رویداد، بازتاب ساختاری از مداخله‌گرایی دولت در بازار پول است. در حالی‌که فلسفه اقتصاد آزاد، بر رقابت، شفافیت و مسئولیت فردی استوار است؛ ادغام اجباری یک بانک خصوصی ورشکسته در یک بانک دولتی، در واقع نفی همین اصول به‌شمار می‌رود. چنین تصمیمی به‌جای اصلاح واقعی ساختار بازار، تنها بحران ناشی از ناکارآمدی را با اتکا به منابع عمومی به تعویق می‌اندازد.

بانک آینده نتیجه سال‌ها سوء‌مدیریت، سرمایه‌گذاری‌های غیرموند و ضعف در نظارت نهادهای بالادستی بود. تمرکز بر پروژه‌های سنگین و کم‌بازده، بی‌انضباطی ترازنامه و گسترش بدهی‌های پنهان، این بانک را از منطق رقابت دور کرد. در یک نظام مبتنی بر بازار آزاد، چنین بانکی باید از مسیر قانونی ورشکستگی عبور کند. دارایی‌هایش واگذار، سهام‌دارانش پاسخ‌گو و سپرده‌گذارانش در چارچوب قانون جبران شوند. اما در ساختار دولتی ایران، دولت بار دیگر وارد میدان شد تا هزینه اشتباهات مدیریتی را از جیب مردم بپردازد.

از دیدگاه لیبرالیسم اقتصادی، دولت باید ناظر باشد نه نجات‌دهنده. هنگامی که دولت در برابر شکست بنگاه‌های مالی مداخله می‌کند، پیام خطرناکی به بازار می‌فرستد: «ریسک شخصی از بین رفته است». این همان پدیده خطای اخلاقی است که انگیزه احتیاط، نوآوری و کارایی را تضعیف می‌کند. مدیرانی که می‌دانند در صورت شکست نیز دولت زبان‌ها را جبران خواهد کرد، دیگر انگیزه‌ای برای شفافیت و انضباط مالی ندارند.

ادغام بانک آینده در بانک ملی همچنین به معنای گسترش مالکیت دولتی در نظام بانکی است؛ مسیری که با اصول بازار آزاد و کاهش تصدی‌گری دولت در تضاد قرار دارد. هرچه سهم دولت در نظام بانکی افزایش یابد، فضای رقابت، نوآوری و تنوع خدمات مالی کوچک‌تر می‌شود. رقابت، موتور اصلاح بازار است. جلوگیری از شکست نهادهای ناکارآمد در واقع جلوگیری از یادگیری و پالایش طبیعی اقتصاد است.

اما تجربه کشورهای دیگر در مواجهه با بحران‌های بانکی، مسیری‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. سه الگوی جهانی – ژاپن، آمریکا و نروژ – تصویری شفاف از هزینه و فایده مداخله دولت ارائه می‌دهند.

در ژاپن پس از فروپاشی، حساب‌دارانی‌ها در دهه ۱۹۹۰، دولت با تأخیر وارد عمل شد و بانک‌ها برای سال‌ها زبان‌های واقعی خود را پنهان کردند. حمایت‌های پنهانی و تعویق در اعلام ورشکستگی، بحران را طولانی کرد و هزینه‌های مالی دولت را به‌شدت افزایش داد. نتیجه، رکود بلندمدت و کاهش اعتماد عمومی بود. تجربه‌ای که نشان داد تأخیر در شفاف‌سازی، تنها زمان و منابع را از بین می‌برد.

در مقابل، ایالات متحده در بحران مالی ۲۰۰۸ با سرعت عمل کرد. برنامه TARP برای خرید دارایی‌های سمی و نجات موقت بانک‌ها راه‌اندازی شد؛ اما بلافاصله پس از تثبیت بازار، بسته قانونی «داد-فرانک» تصویب شد تا قواعد نظارتی و پاسخ‌گویی مدیران تقویت شود. این تجربه نشان داد که مداخله دولت اگرچه در کوتاه‌مدت ثبات می‌آورد، باید موقتی و مشروط باشد تا به فرهنگ «بانک‌های نجات‌پذیر» تبدیل نشود.

این سه تجربه، سه سطح از نسبت دولت و بازار را نشان می‌دهند: تعلل بر هزینه ژاپن، مداخله مشروط آمریکا و اصلاح ساختاری نروژ. از منظر لیبرالیسم، الگوی سوم یعنی «مداخله موقت و مشروط» نزدیک‌ترین مسیر به ثبات پایدار است، چراکه ضمن حفظ نظم بازار، مانع از گسترش دائمی دولت می‌شود.

برای ایران، این تجربه‌ها چند پیام روشن دارند:

نخست، شفافیت فوری شرط هر اصلاحی است. پنهان‌کاری در وضعیت واقعی ترازنامه‌ها و بدهی‌ها، اعتماد عمومی را بیش از هر چیز دیگر فرسوده می‌کند.

دوم، مداخله باید موقتی و مشروط باشد. ادغام بانک بحران‌زده در بانک دولتی بدون اصلاح مدیریت، فقط بحران را جابه‌جا می‌کند.

سوم، پاسخ‌گویی و اصلاح نهادی باید هم‌زمان با مداخله انجام شود؛ همان‌گونه که در تجربه آمریکا پس از بحران ۲۰۰۸ دیدیم.

چهارم، اجتناب از اجتماعی‌سازی زیان ضرورت دارد. هنگامی که زیان بانک‌های خصوصی به ترازنامه دولت منتقل می‌شود، انگیزه ریسک‌پذیری غیرو مسئولانه در سایر بانک‌ها تقویت می‌شود.

ادغام بانک آینده در بانک ملی، فرصتی است برای بازنگری در مرز میان دولت و بازار. اگر این اقدام تنها در سطح اداری باقی بماند، به تداوم همان الگوی مداخله‌گرایی می‌انجامد که بازار پول ایران را شکننده کرده است. اما اگر با شفافیت، پاسخ‌گویی و برنامه روشن برای بازگشت به مالکیت خصوصی همراه شود، می‌تواند نقطه آغاز اصلاحی واقعی باشد.

از نگاهی دقیق‌تر، ثبات اقتصادی حاصل دولت بزرگ‌تر نیست؛ بلکه نتیجه نهادهای پاسخ‌گو، قواعد شفاف و رقابت آزاد است. دولت باید داور باشد، نه بازیکن؛ ناظر بازار، نه مالک آن. در غیر این صورت، هر ادغام جدیدی، فقط صورت ظاهری بحران را تغییر می‌دهد، نه ماهیت آن‌ها را.

توسعه دچار عارضه‌های بنیادین

شرق: مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی در گفت‌وگویی که با عیسی منصوری، استاد دانشگاه و معاون پیشین اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی انجام داده، تاریخچه توسعه در ایران و ریشه‌های فرهنگی و نهادی ناکامی‌های توسعه را بررسی کرده است. منصوری در این گفت‌وگو به علل ناکامی توسعه در ایران می‌پردازد و تأکید می‌کند «در بنیادی‌ترین لایه، توسعه مبتنی بر سه مؤلفه است: ارزش آفرینی و شکوفایی قابلیت‌ها، هماهنگی شبکه‌ای و نهادسازی. همه جوامع ظرفیت ارزش آفرینی دارند اما باید زمینه بروز آن فراهم شود. هماهنگی شبکه‌ای که ترکیبی از ارتباط و همکاری است، امکان می‌دهد افراد در شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی نقش ایفا کنند و ارزش‌های خود را عرضه کنند. این هماهنگی، با گذشت زمان، به شبکه‌های اعتماد و نهادهای پایدار تبدیل می‌شود.»

دی‌ان‌ای توسعه

منصوری به تاریخچه توسعه در ایران می‌پردازد و معتقد است برای درک آن باید «دی‌ان‌ای توسعه جهانی» و «دی‌ان‌ای توسعه داخلی» را شناخت و میزان هم‌سویی‌شان را سنجید. به باور منصوری در دوران پهلوی اول، الگوی غالب توسعه در جهان زیرساخت‌محور بود و ایران نیز در همین مسیر حرکت کرد. پروژه‌هایی نظیر راه‌آهن، جاده‌ها و دانشگاه‌ها مصادیق آن دوره بودند. در دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ نیز با تغییر روند جهانی به سمت الگوی وابستگی و جایگزینی واردات، ایران هم تحت هدایت نخیکن همان مسیر را پیمود. با این حال، ریشه مشکلات کنونی را در الگوهای درونی توسعه ایران می‌دانند: تمایل مغرط به پروژه‌های عمرانی، خودکفایی افراطی و ارجاع مداوم به گذشته. او می‌گوید: «در ایران همیشه تمایل داریم فیزیک توسعه را ببینیم، خودمان بسازیم و به گذشته ارجاع دهیم. در دوره پهلوی این رجوع، ملی و تاریخی بود؛ در دوره پس از انقلاب، رنگ‌بوی مذهبی گرفت؛ از بازگشت به خویشن شریعتی تا گفتمان ایران شهری امروز؛ اما توسعه، بحث آینده است. با تکیه مداوم بر گذشته نمی‌توان دی‌ان‌ای توسعه خود را با روندهای جهانی تطبیق داد.»

تقلید نهادی و پروژه‌محوری در توسعه ایران

منصوری در ادامه مفهوم آیزومورفیک را توضیح می‌دهد و می‌گوید: «این اصطلاح از مثالی می‌آید که می‌گویند نوعی میوه کبری سبمی با رنگ‌های زرد، قرمز و مشکی وجود دارد و در کنار آن، گونه‌ای دیگر از مار کبری هست که سبمی نیست اما زست آن مار سبمی را تقلید می‌کند. به این شباهت ظاهری اما توخالی، تقلید آیزومورفیک گفته می‌شود؛ یعنی ادا درآوردن. به گفته او، در مراحل ابتدایی توسعه، گاهی حتی توصیه می‌شود که به صورت آیزومورفیک عمل شود؛ یعنی نهادی را از جایی بگیرند، ایده‌اش را اقتباس کنند و در جای دیگر مستقرش کنند. اما در تجربه ایران، این تقلید به یکی از کدهای تکرارشونده در روند توسعه تبدیل شده است. او توضیح داد: «ما در بسیاری از موارد، نهادهایی را از بیرون آوردیم اما خود فرم آن نهاد، برای‌مان تبدیل به مسئله شد. در دولت، بارها و در بالاترین سطح تصمیم‌گیری از من سؤال می‌شد که فلان کشور در این زمینه چه کرده؟ معنائیش این بود که همان ایده را بیاوریم و اینجا اجرا کنیم. اما این نگاه همان تقلید آیزومورفیک است؛ یعنی پیش از آنکه بپرسیم مسئله ما چیست، به دنبال کپی‌کردن پاسخ دیگران می‌رویم. بدیهی است که باید از تجربه دیگران بهره برد، اما تقلید صرف بدون فهم مسئله، ما را به همان جایی رسانده که امروز هستیم. مثلاً بعد از بحران مالی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، مفاهیمی مثل «بیزینس انجیل» یا «ونچر کپیتال» در آمریکا اوج گرفت. ما بدون آنکه بدانیم آن مفاهیم در چه زمینه اقتصادی و نهادی رشد کرده‌اند، صرفاً آنها را وارد نظام نوآوری خودمان کردیم. نتیجه این شد که نهادهایی ساختیم که صرفاً کپی بودند، بدون اینکه از درون جامعه و نیاز واقعی برخاسته باشند.» به گفته این کارشناس، پیش از انقلاب نیز نشانه‌های این تقلید دیده می‌شد: «یک بورژوازی دولتی ساختیم که با انقلاب فروپاشید، چون از دل دولت آمده بود و نمی‌توانست روی پای خودش بایستد. نتیجه این شد که نهادهای سنتی را از بین بردیم و به جایش نهادهای آیزومورفیک ساختیم

عیسی منصوری، معاون پیشین اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ریشه‌های شکست توسعه در ایران را بررسی می‌کند؛



عیسی منصوری

وجود ندارد». از نگاه او، دقیقاً به همین دلیل، نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی ما اساساً توسعه‌محور نیست؛ تخصیص‌محور است و همه بازیگران فقط دنبال سهم خود از بودجه هستند. منصوری معتقد است در برنامه‌های توسعه ما، معمولاً رویکرد واقع‌گرایانه و معرفت‌شناسانه جایگاهی ندارد؛ نه شناخت دقیق داریم و نه سیاستی مبتنی بر شناخت. نتیجه این می‌شود که از توسعه فقط پوسته‌اش باقی می‌ماند؛ همان نهادهای تقلیدی و آیزومورفیک.

از سرمایه‌داری سیاسی تا اقتصاد امنیتی

او در ادامه به مفهوم سرمایه‌داری سیاسی اشاره کرده و یادآور شد که این اصطلاح را او ابداع نکرده، بلکه از ماکس وبر است. وبر سرمایه‌داری را به سه نوع تقسیم می‌کند: سرمایه‌داری تجاری سنتی، سرمایه‌داری سیاسی و سرمایه‌داری عقلائی. برای توضیح آن باید کمی عقب‌تر برویم. در اقتصاد سنتی، سرمایه از پس‌انداز ناشی از ارت یا مالکیت زمین به دست می‌آمد، اما در سرمایه‌داری مدرن، سرمایه از مسیر نوآوری شکل می‌گیرد. یعنی فردی پولی ندارد، اما ایده‌ای دارد؛ از دیگران تأمین مالی می‌کند، ایده‌اش را اجرا می‌کند، تولید رخ می‌دهد و مازاد اقتصادی ایجاد می‌شود. پس‌انداز حاصل نوآوری است، نه ارت. او با اشاره به وضعیت ایران پس از انقلاب گفت: «از زمان انقلاب به بعد، نوآوری در کشور عملاً از بین رفت. همان الگوی بورژوازی دولت‌ساخته پیش از انقلاب، با شکلی دیگر ادامه پیدا کرد. ساختار توسعه ما به‌جای اینکه بر ستر نوآوری و هماهنگی طبیعی بازیگران رشد کند، تحت کنترل قدرت سیاسی درآمد و مسیرش به سمت سرمایه‌داری سیاسی رفت. پس از انقلاب، یک قدرت قاهره وارد صحنه شد و اعلام کرد که باید دارایی‌ها مصادره شود. از همان‌جا، سرمایه‌داری سیاسی آرام‌آرام خود را نشان داد. در گذر زمان، دولت به تدریج جای خود را در مرکز این ساختار پیدا کرد تا امروز که خود دولت، تنها بخشی از این اقتصاد بزرگ و سیاسی‌شده است. بازیگران این الگو آن‌قدر گسترش یافته‌اند که صاحبان قدرت حتی دولت را هم برنمی‌تابند و مسیرها و ابزارهای مستقل خود را شکل داده‌اند». به گفته او، محاسبات غیررسمی نشان می‌دهد سهم دولت در اقتصاد حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد، سهم بخش خصوصی ۱۰ تا ۱۵ درصد، سهم نهادهای عمومی غیردولتی ۳۰ تا ۳۵ درصد و نهادهای دیگر ۲۵ تا ۳۰ درصد

منصوری می‌گوید: «اگر این اعداد را کنار هم بگذاریم، میدان اقتصاد برای فعالیت آزاد کوچک شده است. اقتصاد در اختیار نگاهی سیاسی قرار گرفته که اغلب ایدئولوژیک است و به تدریج حلقه‌ای تنگ بر کل فعالیت اقتصادی کشور انداخته. نتیجه‌اش این شده که ما دیگر حتی اقتصاد دولتی هم نداریم، بلکه اقتصادی کاملاً سیاسی داریم». این کارشناس سپس به تحلیل ساختار بازار در ایران می‌پردازد. از نظر او اگر بخواهیم در بالاترین لایه اقتصاد ارزیابی انجام دهیم، سه شاخص کلیدی داریم: نرخ ارز، نرخ بهره و ورود و خروج سرمایه. در وضعیت رسمی کشور، نرخ ارز حدود ۷۰ هزار تومان است، نرخ بهره رسمی ۲۳ درصد و ورود و خروج سرمایه ممنوع. اما در بازار غیررسمی، نرخ ارز ۱۱۳ تا ۱۳۰ هزار تومان، نرخ بهره ۳۸ درصد و جریان سرمایه آزاد است. این یعنی ما عملاً دو بازار داریم؛ یکی کوچک و رسمی و دیگری بزرگ، غیررسمی و فرصت‌طلب که از تفاوت این دو فضا سود می‌برد. او با اشاره به داده‌های بانک جهانی ادامه می‌دهد: «تولید ناخالص داخلی رسمی کشور حدود ۴۰۰ میلیارد دلار اعلام می‌شود، اما اگر داخل نرخ ارزی را محاسبه کنیم، این عدد حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است. تفاوت این دو رقم همان رانتی است که به شکل سازمان‌یافته مدیریت می‌شود. اینکه تصور کنیم بخش غیررسمی کنترل‌ناپذیر است، اشتباه است؛ چون این فضا نیز تحت سیطره همان ساختار قاهره‌ای اداره می‌شود که اقتصاد سیاسی ایران را شکل داده است. امروز در هر وزارتخانه، دست‌کم یک سازمان وجود دارد که باید نقش توسعه‌ای ایفا کند، اما عملاً مأموریتش مدیریت منابع است. هزاران صنعت دو سازمان دارد به نام ایدرو و ایمیدرو، وزارت نیرو شرکت توانیر دارد، وزارت نفت شرکت ملی نفت، وزارت بهداشت سازمان غذا و دارو و وزارت ورزش هم نهادهای سرمایه‌گذاری ورزشی نقش همه اینها مشابه است؛ هم سیاست‌گذار هستند، هم مجوزدهنده، هم ناظر، هم شریک بخش خصوصی و هم مالک. نتیجه، شکله‌گیری یک بازار غیرقابتی و بسته است.».او تأکید می‌کند که بخش خصوصی در چنین ساختاری احساس ناامنی می‌کند و انگیزه‌ای برای ماندن ندارد. پس دولت می‌ماند، چون باید بماند؛ اما بخش خصوصی می‌گوید چرا باید سرمایه‌اش را در این فضا نگه دارد؟ بسیاری از بنگاه‌ها دارایی‌شان را به طلا و ارز تبدیل یا از کشور خارج کرده‌اند. در این شرایط، نه‌تنها سرمایه‌گذاری جدیدی شکل نمی‌گیرد، بلکه حتی صدای بخش مولد هم شنیده نمی‌شود. او هشاره بودجه: «مدل کنونی اقتصاد ایران آنکه کسی بپرسد فقط اقتصادی نیست؛ پیامدهای اجتماعی، امنیتی و سیاسی دارد. همین حالا کارخانه‌داران زیادی در شهرک‌های صنعتی می‌گویند با این وضعیت بیش از یک سال دوام نمی‌آورند. رکود، تورم و خروج سرمایه دست به دست هم داده‌اند تا بسیاری از بنگاه‌ها در آستانه تعطیلی قرار گیرند. وقتی یکی کارخانه سه ماه تعطیل می‌شود، نمی‌توان به‌سادگی آن را احیا کرد؛ زنجیره تأمین و مشتریان از دست می‌روند.»

خبر

وضعیت قرمز منابع آبی پایتخت

مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان تهران گفت: ذخایر سدهای تأمین‌کننده آب تهران هم‌اکنون در کمترین میزان ۶۰ سال اخیر قرار دارد که تاکنون چنین وضعیتی را تجربه نکرده بودیم و هم‌اکنون وضعیت منابع سطحی، قرمز و بسیار شکننده است.

محسن اردکانی با بیان اینکه امسال ششمین خشک‌سالی پیاپی را تجربه می‌کنیم و با وجود گذشت ۴۵ روز از سال آبی جدید، حتی یک قطره بارندگی در تهران رخ نداده است، ادامه داد: این در حالی است که در زمان مشابه سال گذشته ۲۰ میلی‌متر و در دوره مشابه درازمدت به‌طور میانگین ۳۰ میلی‌متر بارش در تهران ثبت شده است.

او افزود: همه تلاش‌ها تاکنون بر این بوده است که به وضعیت بحران مطلق نرسیم و این در صورتی محقق خواهد شد که همکاری شهروندان در صرفه‌جویی مصرف آب تداوم یابد و با ۱۰ درصد صرفه‌جویی بیشتر و آغاز بارندگی‌ها در یکی، دو ماه آینده بتوانیم از شرایط کنونی گذر کنیم.

مدیرعامل آبفاى استان تهران خاطرنشان کرد: تاکنون همه اقدام‌های لازم در زمینه تأمین آب انجام شده است که اجرای دوم انتقال آب سد طالقان به تهران، آخرین اقدام در این زمینه محسوب می‌شود. اردکانی گفت: این خط به میزان پنج مترمکعب بر ثانیه بخشی از آب مورد نیاز تهران را تأمین می‌کند، ضمن آنکه ۱۶ مترمکعب بر ثانیه نیز از منابع زیرزمینی استحصال می‌شود. اما نیاز آبی تهران ۴۰ مترمکعب بر ثانیه است و با وجود بهره‌برداری از منابع یادشده و ظرفیت سایر سدها، هم‌اکنون حدود چهار تا پنج مترمکعب بر ثانیه ناترازی بین منابع و مصارف وجود دارد که تاکنون مدیریت شده است. او صرفه‌جویی ۱۰ تا ۱۲درصدی شهروندان در هفت‌ماهه ابتدایی امسال را در مدیریت این ناترازی بسیار مؤثر خواند و ضمن قدردانی از مشتریان، از آنان درخواست کرد که با ۱۰ درصد صرفه‌جویی بیشتر، خام‌ساز خود را در شرکت آبفاى استان تهران همراهی کنند؛ چراکه چاره‌ای جز سازگاری با شرایط اقلیمی وجود ندارد و این سازگاری با مصرف بهینه و رعایت الگوی مصرف حاصل خواهد شد.



مدیرعامل آبفاى استان تهران تأکید کرد: هم‌اکنون در یک مقطع حساس و پریسک هستیم و همکاری همه‌جانبه شهروندان برای گذر از این مقطع کارساز و مؤثر خواهد بود؛ بنابراین از همگان انتظار می‌رود کمتر، بیشتر و کمتر مصرف و به عبارتی بیشتر، بیشتر و بیشتر صرفه‌جویی کنیم تا از وضعیت قرمز بی‌آبی دور شویم.

اردکانی افزود: فراموش نکنیم که در یک رخداد بی‌سابقه، پنج خشک‌سالی متوالی را پشت سر گذاشته‌ایم و سال آبی گذشته نیز کم‌بارش‌ترین سال یک قرن اخیر محسوب می‌شد. ضمن آنکه از ابتدای پاییز امسال تاکنون نیز یک قطره باران در تهران دریافت نکرده‌ایم و چاره‌ای جز سازگاری با این شرایط از طریق رعایت الگوی مصرف آب نداریم.

او اضافه‌کرد: در غیر این صورت، آب سدها کفاف مصرف را نخواهد داد، ضمن آنکه تدابیری نظیر انتقال خط دوم آب سد طالقان و پروژه در حال اجرای علاج‌بخشی سد لار نیز از سوی مجموعه وزارت نیرو صورت گرفته یا در حال انجام است که می‌تواند با همکاری شهروندان در مدیریت مصرف، شرایط موجود را به یک وضعیت اطمینان‌بخش و متعادل برساند.



اداره کل نوسازی مدارس استان البرز

با توجه به صورتجلسه کمیسیون شماره ۰۲۵-۰۴-۸۱ موضوع ماده ۲ لایحه قانون نحوه استفاده از اتومبیل های دولتی و فروش اتومبیل های زائد مصوب سال ۵۸ شورای انقلاب اسلامی ، اداره کل نوسازی مدارس البرز در نظر دارد تعداد ۱ دستگاه از خودروهای مستهلک خود را به شرح ذیل از طریق مزایده عمومی به فروش برساند.

۱- از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت به عمل می آید جهت دریافت اسناد مزایده و سپس دریافت معرفی نامه جهت بازدید از موضوع مزایده به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) مراجعه نمایند

مشخصات خودرو ها به شرح جدول زیر می باشد :

ردیف	کد شناسایی خودرو	مدل	نوع کاربری	سیستم	شماره شاسی	تضمین شرکت در مزایده
۱	۱۴۰۲۰۱۲	۱۳۹۱	سواری	پژو	NAAM11CA3CH309362	۱۴.۰۰۰.۰۰۰

شناسه آگهی : ۲۰۴۰۷۱۱

تجدید آگهی مزایده عمومی

اداره کل نوسازی مدارس استان البرز